

# نقد بر رضایه‌ها و سایر ادبیات

در زمینه مهاجرت مطالعات بسیاری انجام گرفته است، ولی بیشتر این مطالعات مربوط به مهاجرین اقتصادی است. یعنی کسانی که به امید یافتن شغل یا درآمدی بهتر مهاجرت می‌کنند. مهاجران ایرانی دهه اخیر را بیشتر مهاجران سیاسی تشکیل می‌دهد و از این رو بیشتر آنان جزء نخبگان سیاسی، فرهنگی و علمی بوده‌اند.

علاوه بر کارهای تحقیقاتی که بیشتر جنبه آماری یا نظری دارند، نوشته‌های ادبی بسیاری نیز در این زمینه منتشر شده که نمونه‌های بارز آنها *توبوگرافی کلاوس مان*، *ولادیمیر نابوکف*<sup>۱</sup> و *استیفن تسویایگ*<sup>۲</sup> است که نشان از گرفتاری‌های روزمره و رنج‌های روانی نخبگان آلمانی، اطریشی و روسی در غربت دارد.

کلاوس مان در کتاب *نقطه بازگشت* مهاجرت را آگاه‌بخشی، آگاه‌بخشی، آگاه‌بخشی و بالاخره خودکشی طولیل‌المدت توصیف می‌کند. نابوکف نیز در کتاب *خاطرات گویا* از غربت ابدی در کشورهای میزبان سخن می‌گوید و از مشکلات ناشی از مهاجرت و عدم توانایی در برقراری ارتباط با ملت میزبان کله‌متند است. در جایی می‌گوید: «این بومیان در نظر اهل تفکر به آدم‌های کساغندی می‌مانند و با وجود آنکه ما آلات و ابزارشان را بکار می‌گیریم، برای دلچسک‌هایشان دست می‌زنیم و میوه کنار جاده‌هایشان را می‌چینیم، هیچ‌گونه رابطه غنی انسانی، از آن‌گونه که میان ما رواج داشت آنها را با ما پیوند نمی‌دهد»<sup>۳</sup>.

در زبان فارسی نیز از مضامین فوق دور نمی شویم چنان که غریب و غربت از یک ریشه اند و حاکی از درد و رنج غربت در دیار غریب. در ادبیات فارسی در باب مهاجرت هنوز نوشته های چندانی نداریم. از میان تعداد معدودی نوشته در مورد مهاجرین ایرانی در اروپا می توان از مقاله غلامحسین ساعدی یاد کرد و نیز مجموعه داستان گلی ترقی به نام «خاطرات پراکنده». یک مهاجر ایرانی مقیم پاریس در یکی از داستان های این مجموعه چنین می گوید: «من در اینجا گم شده و سرگردانم و معنی چیزها را نمی فهمم. کارهایم سوء تعبیر می شود و درها برویم بسته است. گذشته ندارم و تمام تصورم از آینده به انتهای هفته هم نمی رسد».

محققین، مهاجرت را کلاً به دو نوع اصلی تقسیم کرده اند. مهاجرت های ارادی که معمولاً بر

اثر جاذبه و کشش به خارج صورت می گیرد و مهاجرت های غیر ارادی که بر اثر عوامل دفع کننده داخل کشور به عمل می آید. باید گفت که اکثر مهاجرین ایرانی به گروه دوم تعلق داشته و دارند و تعداد مهاجرین گروه اول بسیار قلیل اتد و به تعدادی خانواده ایرانی که در اواخر دوره سلطنت محمدزنشاه برای رفاه بیشتر و با امکانات مالی کافی به خارج از ایران کوچ کرده اند، محدود می شود.

ایرانیان پس از انقلاب ملی در مراحل مختلف از ایران خارج شده اند و مهاجرین مراحل مختلف از گروه های اجتماعی-فرهنگی و سیاسی متفاوت هستند و از نظر نوع خانواده و نحوه برخورد با فرهنگ غریب و اکتش های متفاوت دارند، لذا خلاصه ای از مراحل خروج ایرانیان در اوایل با رویدادهای سیاسی دوره انقلاب و پس از آن ذکر می شود.

**دوره اول:** با واقعه جمعه سیاه میدان ژاله (شهریور ۱۳۵۸) و روی کار آمدن دولت بختیار (ژانویه ۱۹۷۹-دیماه ۱۳۵۸) شروع می شود. در این دوره بیشتر بلندپایگان سیاسی خارج از کشور مهاجران ملتایع و مقاطعه کاران نیز که هنوز خودشان را در خطر نمی دیدند ولی از حفظ ثروت شان بیمناک بودند از فرصت آزادی صدور ارز استفاده کرده قسمتی از ثروت شان را به خارج از کشور منتقل کردند ولی خودشان که هنوز امید کار در ایران را داشته در کشور باقی ماندند. مهاجرین این دوره اغلب در دانشگاه های اروپا و آمریکا تحصیل کرده و با فرهنگ غربی آشنایی دارند.

**دوره دوم:** با شروع حکومت انقلابی آغاز می شود (بهمن ۱۳۵۸). از این تاریخ به علت بسته شدن مرزهای هوایی، مهاجرت های زمینی و در خقای زمامداران سیاسی-نظامی و اقتصادی از طریق مرزهای ترکیه، پاکستان و عراق شروع می شود و حتی پس از بازشدن مرزهای هوایی عده ای از سیاست نرمش دولت بازرگان استفاده کرده از ایران خارج می شوند. از این تاریخ به بعد خروج ارز از طریق بازار سیاه صورت می گیرد.

زنان مهاجر  
ایرانی با اینکه  
از طبقات  
اجتماعی  
متفاوت و  
گروه های  
سیاسی  
مختلف هستند،  
ولی در  
بسیاری مسائل  
تجرباتی  
مشترک دارند.

**دوره سوم:** هم‌زمان با برکناری بنی صدر (خرداد ۱۳۶۰) آغاز می‌شود. پس از جنگ خیابانی، هواداران تعدادی از گروه‌های سیاسی مخالف مثل چریک‌های فدایی خلق (اقلیت)، اتحادیه کمونیست‌ها، مجاهدین... پنهان و سپس فراری می‌شوند.

در این دوره، مهاجرت افرادی شروع می‌شود که هم با حکومت شاه و هم با حکومت جمهوری اسلامی مخالف بودند. مشخصات این دسته از مهاجرین به کلی متمایز از گروه اول و دوم است. در این دوره، مهاجرین از همه گروه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و از یک طیف بسیار وسیع سنی هستند. در این دوره با مداخله و سخت‌گیری دولت در امور روزمره زندگی مردم به مهاجرت‌های خانوادگی و از نوع اجتماعی-فرهنگی بر می‌خوریم. خانواده‌ها و بخصوص زنان و دختران به خارج می‌آیند و بیشترین گروه خانواده‌های غیر کامل در خارج از کشور در این دوره تشکیل می‌شود. اغلب مردانی که مشکل مهم سیاسی ندارند در ایران مانده و زن و فرزندان خود را به خارج می‌فرستند.

**دوره چهارم:** مدتی پس از شروع جنگ ایران و عراق آغاز می‌گردد. زمانی که دیگر داوطلبین جنگ محدود شده‌اند. پسران جوان با گرفتن صغیرسن و یا گفترنامه‌های تقلبی برای فرار از جنگ مهاجرت می‌کنند. این دسته از پسران با مشکلات تحصیلی و هویتی بسیار مواجه شدند و بسیاری از آنها هرگز در کشورهای بیگانه جای واقعی خود را نیافتند.

به این ترتیب می‌بینیم که مهاجرت ایرانیان در نوع خود بی‌نظیر است و اگر بخواهیم خصوصیات این مهاجرت را خلاصه کنیم باید بگوییم: دوران مهاجرت بسیار طولانی است و بیش از یک دهه به طول انجامیده. از نظر نوع، مهاجرت همان قدر سیاسی است که اجتماعی-فرهنگی. اکثر مهاجرین از جمله نخبگان جامعه هستند که دارای سرمایه علمی و مالی می‌باشند. مهاجرت در میان همه گروه‌های سنی صورت گرفته و بالاخره مهاجرین از همه گروه‌های سیاسی از نهایت راست تا نهایت چپ هستند. برای پرداختن به تحقیقی که در پاریس انجام گرفته، نگاهی گذرا به دوره‌های روانشناختی-اجتماعی (Psychosociologique) مهاجرین از زمان خروج تا به امروز ضروری است. این دوران را می‌توان به سه مرحله تقسیم کرد:

**مرحله اول:** این مرحله را می‌توان دوران بهت زدگی و گمانه‌های مهاجرتی کوتاه مدت برشمرد. ایرانیان به خیال خود به طور موقت از ایران خارج شده‌اند و توشه‌ای که تا چندی زندگی آنها را در غربت تأمین می‌کند. در این دوران و وابسته به طور کلی درون گروه است. ایرانیان بیشتر با هم معاشرت می‌کنند و مشکلات روانی، مالی و غربت آنها را به هم نزدیک کرده است. این مرحله را می‌توان دوره جدایی از کشور میزبان و در واقع حاشیه‌نشینی ایرانیان در خارج نیز دانست.

**مرحله دوم:** مرحله از میان رفتن امید به بازگشت است. علی‌رغم پایان یافتن جنگ ایران و عراق، تغییرات چندانی در رفتار حکومت اسلامی پدید نیامده است. ایرانیان در این مرحله سعی در جا افتادن در موطن جدید و یا لااقل کوشش در فرنگی کردن نسل دوم برای تقویت توان جامعه‌پذیری و

فرهنگ پذیری خود در کشور میزبان می کنند. مهاجرین به صورت جدی تری به دنبال کار می گردند. یافتن کار برای کسانی که با فرهنگ غربی آشنایی قبلی نداشته اند مشکل است و برای آنان که در اروپا و آمریکا تحصیل کرده اند، این مسئله روشن شده است که دیگر نمی توان کاری در حد تخصص و شغل قبلی در ایران یافت و باید به مشاغل پایین تر اکتفا کرد و این کار آسان به نظر نمی آید و خواهیم دید که زنان در این مرحله از مردان واقع بین تر و در امر کارایی موفق ترند.

مرحله سوم: از اواخر دهه ۱۳۶۰ آغاز می شود و با سیاست درهای باز حکومت اسلامی همزمان است. دولت متوجه نیاز به تخصص در همه شئون مملکت شده است. حدود نیم میلیون ایرانی

متخصص در مهاجرت به سر می برند؛ باید آنها را به بازگشت تشویق کرد. گفترنامه ها راحت تر تجدید و تمدید می شود. با ایرانیان مهاجر در سفارتخانه ها رفتار بهتری می شود. با افراد متخصص تماس گرفته می شود همین طور با صاحبان صنایع، رفتار نسبت به زنان در خیابان های تهران تغییر می یابد، حقوق متخصصین و اساتید دانشگاه رو به افزایش می گذارد. مدارس خاص برای فرزندان مهاجرین بازگشته تأسیس می شوند تا آنها را کم کم با شرایط آموزش اسلامی در ایران آشنا کنند. در این مرحله است که تمایلات متضاد در میان ایرانیان به چشم می خورد که می توان آنها را به سه خرده گروه تقسیم کرد:

(۱) آنها که تصمیم به اقامت در کشور مهاجر پذیر دارند معتقدند که ۱۴ سال از

انقلاب گذشته و جامعه ایرانی تغییر چندانی نیافته، خصوصاً زنان تغییر قابل توجهی در زمینه فرهنگی در آن نمی بینند. به علت اندوخته گذشته و یا کار در خارج امکانات مادی دارند. اغلب با فرهنگ غربی آشنا هستند، در این دیار تحصیل کرده اند و یا به علل مختلف رفت و آمد مرتب داشته اند. فرزندانشان در موطن جدید جا افتاده اند و یا با ازدواج با خانوارهای ایرانی خانواده دو فرهنگی تشکیل داده اند. نیش اول این گروه میان دو فرهنگ خواهد زیست و بدیهی است فرهنگ غالب آنها ایرانی باقی خواهد ماند. نسل دوم به فرهنگ اروپایی تعلق دارد ولی با فرهنگ ایرانی نیز از طریق والدین آشنا شده، با

آن در ارتباط نزدیک است.

(۲) افراد این گروه تصمیم به بازگشت دارند و عده ای از آنها بازگشته اند. این گروه با ساختن تصویری مطلوب از جامعه کنونی ایران خود را راضی به بازگشت می کنند. استدلال هایی ارائه می دهند از قبیل: فشار سیاسی کم شده، کار پیدا می شود، روشنفکران رفته اند با آنها کاری نداشته اند، این جا عاطل و باطل نشسته ایم در ایران می توان متمر ثمر بوده و غیره.

مردان این گروه اغلب افرادی هستند که به اصطلاح کفگیرشان به ته دیگ خورده یا کارشان را به علت بحران اقتصادی اروپا از دست داده اند یا از انجام کارهای پایین تر از تخصص و یایی کاری خسته

در غیبت پدر،  
مادر ناچار  
است نقش  
آمرانه را تقبل  
کند و پدر که  
چندی یکبار  
به طور موقت  
به سراغ  
خانواده  
می آید، سمبول  
عطوفت و  
مهربانی  
می شود.

شده‌اند. زن‌های این گروه بیشتر راحتی زندگی در ایران یا عدم تطابق با جامعه خارجی را عنوان می‌کنند و یا معتقدند فرزندانشان به می‌تواند به تنهایی زندگی کنند و چون به خاطر آنان به خارج آمده بودند دلیلی برای ادامه زندگی در «فرنگ» نمی‌بینند. بدیهی است «جاذبه وطن به هر حال در این تصمیم‌گیری‌ها دخالت دارد و حتی جوانان نیز که در خانواده‌های خود دائماً شاهد صحبت از «بهشت از دست رفته» بوده‌اند به بازگشت رغبت نشان می‌دهند.

در میان این دسته از مهاجرین بازگشته، عده‌ای با کار در ایران گذران زندگی می‌کنند و عده‌ای نیز با سرمایه‌گذاری در خارج از ایران و تبدیل ارز زندگی مرفهی برای خود فراهم کرده‌اند و در یک نوع «محیط بسته» زندگی می‌کنند. هنوز مطالعه‌ای در این مورد انجام نشده ولی به نظر می‌رسد یک نوع حاشیه‌نشینی در جامعه ایران در میان اکثر این بازگشتگان وجود دارد. بسیاری از ایرانیان که در ایران مانده‌اند و به قول خودشان سختی‌های بعد از انقلاب و جنگ را تحمل کرده‌اند کمک چندانی به انطباق بازگشتگان با محیط نمی‌کنند.

۳) این افراد یک‌پا در ایران و یک‌پا در خارج دارند. در آسودگی در ایران است و خرج زن و فرزندان خارج‌نشین را تأمین می‌نمایند. این گروه را می‌توان با عده‌ای که از ایران مهاجرت نکرده‌اند ولی در کارهای آزاد درآمد بسیار خوبی دارند و احیاناً فرزندان را به خارج فرستاده‌اند و مرتب بین دو کشور در رفت و آمد هستند، مقایسه کرد.

برای بررسی موضوع زن و خانواده در مهاجرت نخست نگاهی کوتاه به نتایج کلی مطالعه‌ای که در پاریس انجام پذیرفته لازم به نظر می‌رسد.

مطالعه مورد نظر در سال ۱۹۸۵ به مرحله عمل درآمد. مراحل مختلف روش تحقیق عبارت بود از: مطالعه نوشته‌های مبنی بر تحقیقات علمی درباره مهاجرت به طور کلی، تدوین پرسش‌نامه‌ای بی‌نام و نشان و با سئوالات باز و بسته چون مشخصات خانوار، روابط خانوادگی، شرایط زندگی، مشکلات روزمره و فرهنگ‌پذیری. آزمایش پرسش‌نامه و در نتیجه حذف سئوالاتی که به نظر می‌آید بی‌جواب خواهد ماند. پخش ۸۰۰ پرسشنامه در پاریس و استخراج درست پرسشنامه تکمیل شده. در آخر برای آن که یک جنبه کیفی نیز به کار تحقیق داده شود پس از استخراج پرسش‌نامه ۲۰ مصاحبه نیز انجام گرفت.

نظر به این که نتایج کلی این مطالعه در مقالات قبلی نویسنده<sup>۷</sup> منتشر شده است، فقط به ذکر چند نکته که برای روشن شدن سخن فعلی لازم به نظر می‌رسد، اکتفا می‌کنم.

طبق منابع آماری موجود<sup>۸</sup> در سال تحقیق، حدود سی هزار نفر ایرانی در فرانسه اقامت داشتند که یک سوم آنها در پاریس زندگی می‌کردند. تعداد ایرانیان مقیم فرانسه از نظر کمیت اهمیت چندانی ندارد ولی از نظر کیفیت قابل توجه است. اغلب روشنفکران، بلندپایگان سیاسی و متخصصین و هنرمندان

طراز اول به فرانسه آمده‌اند و مهم‌تر از همه پاریس مرکز تجمع مخالفین سیاسی و گروه‌های فعال سیاسی بوده و تا حدی هنوز هم هست.

دلیل مهاجرت کسانی که به پرسش‌نامه‌ها پاسخ گفته‌اند در ۳۷٪ از موارد اجتماعی-فرهنگی، ۳۰٪ سیاسی و ۱۳ درصد اقتصادی ذکر شده و بقیه مخلوطی از این سه دلیل را بر شمرده‌اند. علت انتخاب کشور فرانسه به ترتیب اهمیت عبارت بوده است از: کشش و جذبه فرهنگ فرانسه، آشنایی با کشور فرانسه، سهولت دریافت پناهندگی سیاسی، وجود افراد خانواده در پاریس، وجود گروه‌های سیاسی مخالف، رایگان بودن دانشگاه‌ها، داشتن خانه در پاریس و بالاخره بر حسب تصادف.

از نظر ساخت خانوار، بالاترین درصد را خانواده‌های زن و شوهری تشکیل می‌دهد (۲۷/۵ درصد) که از میان آنها ۳۸ درصد شامل زن و شوهر و فرزندان است و ۹/۵ درصد زن و شوهری است. سپس می‌توان از خانواده‌های غیر کامل نام برد (۳۷ درصد) که از میان آنها ۱۷/۵ درصد شامل پدر یا مادر یا فرزندان است، ۶/۵ درصد متأهل تنها و ۱۳ درصد بیوه یا مطلقه هستند. مجردین ۸/۵ درصد و خانواده‌های زن و شوهری با ملحقیات ۶ درصد کل خانواده‌های ایرانی را دربرمی‌گیرد. تعداد قابل توجه خانواده‌های غیر کامل پدیده‌ای است تازه در توصیف انواع خانواده‌های ایرانی. این موضوع را شاید بتوان یک مشخصه مهاجرین مقیم اروپا برشمرد چرا که در مطالعاتی که در امریکا انجام گرفته به چنین پدیده‌ای برخورد نمی‌کنیم. این بعد خانوار معمولاً کوچک است. ۵۰ درصد دو فرزند دارند، ۳۰ درصد یک فرزند و بقیه بین ۳ تا ۲ فرزند.

به طوری که مشاهده می‌شود جایگاهی طولی‌المدت، اگر نگریم همیشگی، در ساخت و الگوی خانواده تأثیر گذاشته است. از یک سو تعداد خانواده‌هایی گسسته و به ظاهر گسسته زیاد شده است و از سوی دیگر ارتباط خانواده هسته‌ای با شبکه خویشاوندی قطع گردیده و خانواده به عنوان یک نهاد

## پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی



اجتماعی نقش جامعه‌پذیری و نظارت اجتماعی خود را تا حدی از دست داده است. این گسستگی مکانی شبکه خویشاوندی و دوباره‌سازی خانواده در طول زمان نیاز به تعریفی تازه از خانواده ایرانی را به وجود می‌آورد. وقتی از پاسخ‌گویی خواسته می‌شود تعداد افراد خانواده‌اش را بشمارد نمی‌داند باید فقط از افراد خانواده در مهاجرت نام ببرد یا بقیه افراد خانواده که در ایران مانده‌اند و یا به دیگر کشورها مهاجرت کرده‌اند را نیز به تعداد افراد خانواده بیفزاید. آیا کسانی که سال‌ها از دیدارشان می‌گذرد هنوز افراد خانواده محسوب می‌شوند؟ البته باید یادآور شویم که پس از چهارده سال که از انقلاب و مهاجرت ایرانیان می‌گذرد، به علت ازدواج‌های درون گروه که بسیار به چشم می‌خورد و نیز گردهم آمدن افراد یک خانواده بزرگ (خاندان) به مرور زمان شبکه‌های خویشاوندی جدیدی در خارج از ایران پدید آمده است. زن و شوهر مهاجر با گذشت زمان خواهران و برادران و والدین و... را تشویق به مهاجرت می‌کنند و کم‌کم شبکه وسیع می‌شود.

و اکنون موضوع اصلی، زن در مهاجرت؛ زنان به طور کلی و بدون توجه به نوسانات زمانی خروج، تقریباً نیمی از جمعیت مهاجر ایرانی را تشکیل می‌دهند. حدود ۱/۳ از پرسش‌نامه‌ها توسط زنان، به عنوان رئیس خانواده تکمیل و ارسال شده است و حدود ده مصاحبه با آنها انجام گرفته. زنان در تصمیم به مهاجرت نقش عمده‌ای داشته‌اند و دلیل مهاجرت خود را، به جز زنانی که مستقیماً در فعالیت‌های سیاسی شرکت داشته‌اند، تغییر ناکهانی اجتماعی-فرهنگی و بخصوص مسئله تربیت فرزندان اعلام کرده‌اند.

اگر بخواهیم یک تصویر کلی از زن ایرانی مهاجر در فرانسه بدهیم و مشخصات آنها را با چند رقم خلاصه کنیم می‌توان گفت: حدود ۳/۴ از زنان دارای کارت اقامت معمولی و فقط ۱/۴ پناهنده سیاسی هستند. در میان آنها از همه گروه‌های سنی یافت می‌شود ولی مهم‌ترین گروه سنی ۳۱ تا ۵۰ ساله است. سطح تحصیلات زنان به طور کلی بالاست و حدود ۷۰ درصد لا اقل مدرک لیسانس را دارند. نیمی در ایران تحصیل کرده‌اند حدود ۱/۳ در فرانسه و بقیه در ممالک غربی دیگر. ۶۰ درصد از پاسخ‌گویان قبل از مهاجرت در خارج از خانه فعالیت اقتصادی داشته، دارای درآمد شخصی بوده‌اند. از میان شاغلان ۲۲ درصد در خدمات، ۲۰ درصد دانشگاهی یا معلم یا در کادر بالای اداری و ۱۰ درصد به کار آزاد اشتغال داشته‌اند، ۷ درصد هنرمند و بقیه مشغول خود را ذکر نکرده‌اند. از نظر وضع تأهل، ۲۹ درصد متأهل، ۲۵ درصد مطلقه، ۲۴ درصد مجرد و بالاخره ۲ درصد به هنگام پاسخ به پرسش‌نامه بیوه بوده‌اند.

#### عوامل مؤثر در تغییر پایگاه و نقش زن در خانواده

زنان مهاجر با این که از طبقات اجتماعی متفاوت و گروه‌های سیاسی مختلف هستند ولی در

بسیاری مسائل تجربیاتی مشترک دارند. در دوران مهاجرت خواهی نخواهی دوره پیچیده تربیتی و فرهنگ پذیری را طی می کنند. یک زبان تازه می آموزند، الگوی فرهنگ جدیدی را در زمینه های گوناگون تجربه می کنند، دید تازه ای در ارتباط های خانوادگی و بخصوص روابط زن و شوهری کسب می نمایند و بالاخره شخصیت و چهره تازه ای در خود می یابند که بر رفتارشان تأثیر می گذارد. عوامل بسیاری در این تغییر منش و کنش و در نتیجه پایگاه زن در خانواده مؤثرند که مهم ترین آنها به شرح زیر است:

۹۶ درصد از

مردان و

۶۰ درصد از

زنان مورد

مطالعه، قبل از

مهاجرت

فعالیت

اقتصادی

خارج از منزل

داشته اند.

درحالی که این

ارقام در میان

مهاجرین به

۳۲ درصد در

میان مردان و

۴۵ درصد

در میان زنان

می رسد.

### وجود خانواده های غیر کامل

حدود نیمی از خانواده های هسته ای در زمان مطالعه کامل نبوده اند و در میان آنها در ۷۵ درصد از موارد، مرد خانواده غایب بوده است. اگر تعداد مطلقه ها و بیوه ها را نیز به آن اضافه کنیم متوجه اهمیت نقش زن به عنوان رئیس خانواده در مهاجرت می شویم. در نتیجه، زنان لااقل ملی سال های اولیه انقلاب مجبور شده اند نه فقط نقش رئیس خانوار را که تا آن زمان به عهده مرد بود ایفا کنند بلکه می بایست به تنهایی انجام وظایف مربوط به همسر نیز بردارند. عدم وجود مرد در خانواده ایجاب می کند که تقسیم نقش ها دگرگون شود. خانمی می گوید: «مشکلیت بچه ها سنگین است مخصوصاً در یک کشور بیگانه که به نظام تربیتی آن نیز وارد نیستیم. برایم تصمیم گیری در مورد تحصیلات فرزندان بسیار مشکل است. باید نه تنها بر درس و تکالیف روزانه آنها نظارت کنم بلکه به روابط آنها با دیگران و سلامتی شان نیز رسیدگی نمایم. تازه نمی دانم بچه هایم را برای زندگی در کدام جامعه تربیت کنم و تا چه حد باید در محیط اروپا، با توجه به آینده ای نامعلوم، ایرانی ماند؟»

در خانواده هایی که والدین با فرهنگ غربی آشنایی ندارند فرزندان نمایندگان جامعه بزرگ در خانواده و ناقلان فرهنگ اروپایی به خانه می شوند. در این خانواده ها نقش تربیتی وارونه می شود، یعنی این فرزندان هستند که به امر جامعه پذیری (Socialisation) والدین می پردازند. این موقعیت در بعضی موارد حالت داد و ستد ارزش های فرهنگی، سنتی و جدید به خود می گیرد و روابط دوستانه ای بین والدین و فرزندان پدید می آورد؛ دلی برخی اوقات موجبات تضعیف قدرت والدین شده، در تربیت فرزندان خلل ایجاد می کند.

مشکل غیبت پدر در تربیت پسران که وجود او برای نقش پذیری آنها لازم است محسوس تر است. زن ناچار است نقش آمرانه را که همواره پدر عهده دار بوده تقبل کند و پدر که چندی یکبار به



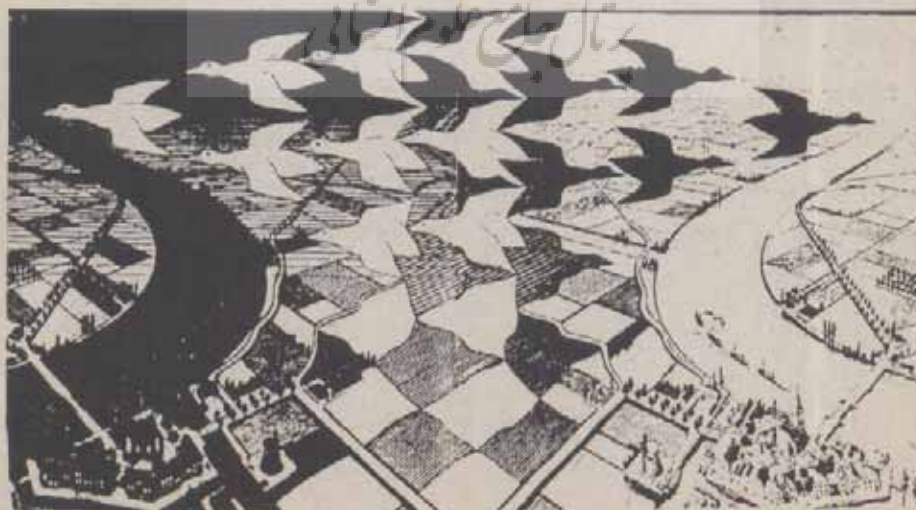
طور موقت به سراغ خانواده می آید سمبل عطف و مهربانی می شود. زن به مرور زمان قادر است نقش دوگانه خود را ایفا نماید چنان که در میان زنان مطلقه و بیوه شاهد آن هستیم. ولی وقتی مرد گاهی هست و گاهی نیست، مسئله مشکل تر می شود چرا که گردهم آیی دوباره همواره همراه با تنش های روزمره شروع می شود و وضع نابسامانی را در روابط خانوادگی پدید می آورد.

مسئله روابط اجتماعی و فردی نیز مشکل بزرگ این دسته از زنان است. زن همواره تحت نظارت اجتماع ایرانیان مقیم خارج است و باید حتی در معاشرت هایش مراقب باشد و از تنهایی شکایت دارد. در بسیاری موارد شاهد ازدواج مجدد یا موقت مردان در ایران هستیم و تأثیر منفی عاطفی و حتی اقتصادی که روی افراد خانواده مهاجر می گذارد. مردان این خانواده ها نه تنها از یک موقعیت بهتری از نظر ارضای خواست های خود برخوردارند، بلکه از نظر اجتماعی نیز خانواده های مقیم ایران پشتیبان آنها هستند چرا که از نظر آنها زن مهاجر به هر دلیلی که مهاجرت کرده باشد، حتی با توافق شوهر، زنی است که با تنها گذاشتن مرد خود، مقررات اجتماعی را زیر پا گذاشته است.

### دوری از شبکه خویشاوندی

شبکه خویشاوندی در ایران مهم ترین و شاید تنها نظام حمایتی به شمار می آید. نفوذ شبکه خویشاوندی در امر کارایی<sup>۱۱</sup> سرمایه گذاری<sup>۱۲</sup> و حمایت از خانواده های گسسته<sup>۱۳</sup> در نتایج کارهای تحقیقاتی انجام شده در ایران کاملاً روشن است. اگر در ایران ظاهر آ خانواده زن و شوهری منفصل است ولی با رشته های بسیار قوی به خاندان و گروه خویشاوندی پیوند دارد. هنوز هم افراد برای کمک و تسلی بر خویشان متکی هستند. خانواده های ایرانی گرچه در اغلب موارد، هم مسکن نیستند ولی نوعی همزیستی دارند.

در میان خانواده های مهاجر نیز این موضوع تا حدی صادق است با وجود دوری از ایران



عده‌ای از مهاجرین خصوصاً در آغاز انقلاب از حمایت اقتصادی و عاطفی شبکه خویشاوندی خود (خط پدری و بخصوص مادری) برخوردار بوده‌اند. در میان ایرانیانی که به کارهای تجارتنی پرداخته‌اند نیز شاهد سرمایه‌گذاری‌های خانوادگی بوده‌ایم و نیز پایداری کارهای جمعی خانوادگی در مقایسه با کارهای جمعی بین دوستان یا همکاران که دیری نپاییده است.

قصد از توجیه اهمیت شبکه خویشاوندی در فرهنگ ایرانی این است که عدم آن در غربت در واقع نقش زن را که همواره از حمایت و تسلی خانواده‌اش برخوردار بوده است متنوع‌تر و پیچیده‌تر کرده است. باید روی زمین سخت، محکم ایستاده با مشکلات و مسائل زندگی یک‌تنه مبارزه کند. البته برخی از زنان و از جمله زنان مطلقه و بیوه که در مقابل حمایت شبکه خویشاوندی مجبور بودند علاوه بر تحمل فشار یک جامعه سنتی، نظارت دائم اعضای خانواده را تحمل کنند<sup>۱۴</sup> در غربت خود را مستقل و در تصمیم‌گیری‌ها آزادتر یافتند. وجود تعداد قابل ملاحظه زن مطلقه در میان خانواده‌های غیر کامل تأییدی است بر مضمون یادشده.

### فعالیت اقتصادی

زنان در غربت بیش از مردان به کار خارج از خانه پرداخته‌اند. نقش نان‌آوری زن در مهاجرت به صورت قابل توجهی نمایان است. نگاهی به چند رقم موضوع را تأیید می‌کند. ۹۶ درصد از مردان و ۶۰ درصد از زنان مورد مطالعه قبل از مهاجرت فعالیت اقتصادی خارج از منزل داشته‌اند در حالی که این ارقام به ۳۲ درصد در میان مردان و ۴۵ درصد در میان زنان می‌رسند. یعنی با اینکه اغلب مردان در سنین فعالیت هستند تعداد مردان شاغل به یک سوم رسیده در حالی که ۲/۳ از زنان همچنان به کارهای خارج از خانه مشغول هستند. مطالعه مینو معلم در کانادا<sup>۱۵</sup> نیز شاهدهی است بر نقش فعال زنان در ایجاد درآمد در خانواده. بسیاری از زنان به کارهایی پایین‌تر از سطح تحصیلاتشان قناعت کرده‌اند در حالی که مردان اغلب موارد کارهای پایین‌تر از شأن خود را نمی‌پذیرند و حتی حاضرند در خانه به کارهای روزمره برسند ولی کاری که به هویت اجتماعی آنها لطمه بزند گنجه قبول می‌کنند. البته یکی از دلایل این گرایش نیز بالا بودن سطح شغل مردان به نسبت زنان است و نیز داشتن مشاغلی از قبیل امیری ارتش و یا کارمندی وزارت امور خارجه... که در واقع مشاغلی است که در خارج از وطن ادامه آن دشوار و حتی غیرممکن است. در میان مشاغلی که زنان عهده‌دار آن هستند به کارهایی از قبیل صنایع دستی، فروشنده‌گی، ماشینی نویسی و حتی کارهای نظافت و بچه‌داری برمی‌خوریم که در فهرست مشاغل قبل از انقلاب دیده نمی‌شود.

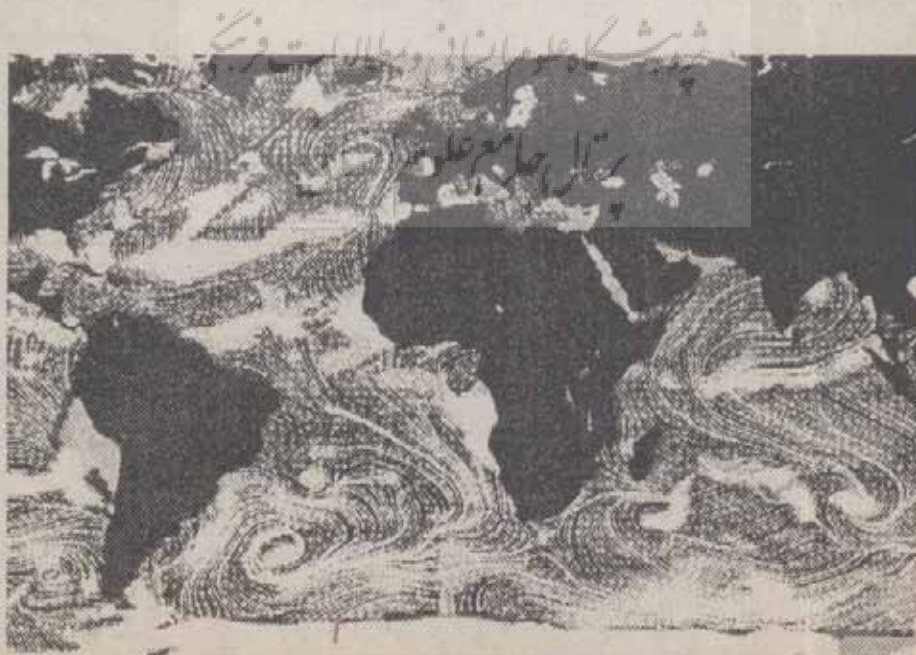
در میان زنان شاغل ۵۰ درصد در کارهای دفتری هستند. ۱۲ درصد به کارهای صنایع دستی

می‌پردازند، ۸ درصد کار آزاد دارند (خیاطی، آرایشی... ۲۲ درصد فروشنده‌ی یا کارهای خدماتی می‌کنند و فقط ۶ درصد در کارهای تحقیقاتی، تدریس یا کادر بالای سازمان‌های بین‌المللی هستند. در حالی که می‌دانیم اغلب زنان مهاجر در فرانسه از تحصیلات سطح بالا برخوردارند.

در خانواده‌هایی که ثروتی با خود نیاورده‌اند، نقش اقتصادی زنان از اهمیت بیشتری برخوردار است. هم در این خانواده‌هاست که ارزش‌های مربوط به پایگاه و نقش زن در روابط زن و مرد تأثیر بسیار گذاشته است. این جابجا شدن نقش نان‌آوری و بخصوص بیکاری مردان (چه زن، کار خارج از خانه داشته باشد چه نداشته باشد و حتی در میان خانواده‌های مرفه) صدمه بزرگی از نظر روحی بر مردان وارد می‌کند. مردی که در خانه مانده است هویت اجتماعی خود را از دست می‌دهد. نقش مرد در جامعه بیش از نقش او در خانواده برایش اهمیت دارد. در مصاحبه‌ای که با یکی از پزشکان ایرانی مقیم پاریس انجام داده‌ام می‌گوید: «مردان شکسته شده‌اند، بسیاری به علت بیماری‌های قلبی و عروق، ناراحتی‌های پوستی، مشکلات جنسی و حتی ضعف قوه بینایی به من مراجعه می‌کنند ولی در اغلب موارد بیماری آنها فقط منشأ روانی دارد».

بعضی از زنان روابط زن و شوهری را در معرض خطر می‌بینند. یک خانم کارمند می‌گوید: «نه تنها تمام روز باید برای درآمدی مختصر کار کنم بلکه شب هم که به خانه می‌آیم باید تقابلاً هر به سرحالی کنم و جرأت ندارم کوچک‌ترین حرفی در ارتباط با کارم یا خستگی بزنم والا شوهرم کسل می‌شود».

مسئله کار زن در خارج از خانه در واقع او را با محیط خارج نیز آشناتر می‌کند و رابطه خانواده با جهان خارج می‌شود و این موضوع دید او را نسبت به مسائل عوض می‌کند که این خود می‌تواند منشأ تنش در روابط زن و شوهری گردد. برخی در طول زمان می‌آموزند روابطشان را بر پایه دوستی و زفاقت بنا کنند. تقسیم کار در خانه بازسازی می‌شود، تصمیمات مهم توأماً گرفته می‌شود و بخصوص مرد در



زندگی روزمره کمک مؤثری می‌گردد. در بعضی خانواده‌ها همین مسائل می‌تواند منجر به گسیختگی نظام خانوادگی شود.

### فرهنگ پذیری

تطابق با فرهنگ جامعه میزبان برای زنان به طور کلی و برای زنانی که شوهرانشان اقامت دائم در فرانسه ندارند به طور اخص امری اجباری می‌شود. فرزندان سریعاً فرهنگ جدید را می‌آموزند و با جامعه جدید اخت می‌شوند و دنیای تازه را به خانه می‌آورند. به خصوص فرزندان خردسال که در سنین آموزش ابتدایی به خارج آمده‌اند به آسانی فرهنگ غربی را پذیرفته، مایلند مثل دیگران باشند. برای آنان که در سنین تحصیلی متوسطه به خارج آمده‌اند تطابق مشکل‌تر است. این دسته از فرزندان با مشکلات روانی که نشان از ناسیونالیسم و وطن پرستی دارد روبرو هستند ولی با گذشت زمان دنیای تازه را می‌پذیرند. در نتیجه یک پدیده جدایی‌نسل‌ها به طرز بارز بین والدین و فرزندان به وجود می‌آید که ناشی از اختلاف سن و اختلاف فرهنگی است. در این مرحله است که نقش مادران در کم کردن این جنبایی نمایان است. مادران باید همراه فرزندان (بخصوص کودکان خردسال) پیش بروند. باید به تربیت آنها در محیط جدید بپردازند، باید در جلسات خانه و ملوسه شرکت کنند. به کار درس و معاشرت آنها نظارت داشته باشند. در نتیجه فرصت تأسف بر روزگار از دست رفته را ندارند. مطالعه نشان می‌دهد در صدزانی که برای آموزش زبان فرانسه به کلاس رفته‌اند چهاربرابر مردان است. همین‌طور زنانی که فرزندان خردسال دارند بیش از زنان دیگر با افراد فرانسوی معاشرت می‌کنند. البته این معاشرت‌ها بیشتر با اولیای بچه‌های دیگر صورت می‌گیرد و بیشتر زنانه است تا خانودگی ولی شکی نیست که در تطابق زنان با محیط جدید مؤثر است.

بازسازی روابط درون خانواده در مهاجرت در بعضی موارد به استحکام آن کمک می‌کند و در بعضی دیگر تنش ایجاد کرده و موجبات از هم گسیختگی خانواده را فراهم می‌آورد.

یکی دیگر از مشکلاتی که خانواده‌ها در طول زمان با آن روبرو هستند، ارتباط با

دامادها، عروس‌های «فرنگی» و نوه‌های «نیمه فرنگی» است. یکی از زیباترین ارتباط‌های خانوادگی رابطه پدربزرگ و مادر بزرگ با نوه است که برای ایرانیان که به زبان فرانسه تسلط ندارند مسئله شده است. در اینجا نقش مادر بزرگ‌ها، شاید بتوان گفت مادر بزرگ‌های جوان، در ایجاد ارتباط با خانواده نوین از اهمیت بسیار برخوردار است. اغلب شاهد کوشش این زنان در یاد دادن زبان فارسی به نوه‌ها هستیم. زنان در حین قبول فرهنگ اروپایی در حفظ آداب و رسوم مثل اعیاد، غذاهای ایرانی و زنده نگاه داشتن زبان فارسی که عامل مهمی در ایجاد ارتباط بین دو نسل است کوشا هستند و نقش عمده‌ای

دارند. مطالعه خانم جانت باور<sup>۱۵</sup> در ترکیه و آلمان نیز نقش زنان را در ایجاد ارتباط و حفظ آداب و سنن ایرانی و انتقال آن به نسل جدید تأیید می‌کند.

### خلاصه و نتیجه‌گیری

همان‌گونه که در اغلب تحولات اجتماعی شاهد آن هستیم، زنان در مقابل امتیازاتی که به دست آورده‌اند، بسیاری از دستاوردهایشان را از دست داده‌اند. اغلب آنان در ایران از رفاه بیشتری برخوردار بودند، مشاغل سطح بالا داشتند که به آسانی بدست نیامده بود، از حمایت شبکه خویشاوندی و بخصوص والدینشان برخوردار بودند. خانواده‌ای داشتند که افراد آن در کنار هم زندگی می‌کردند و این نعمت بزرگی است. با آمدن به خارج بسیاری از این امتیازات را پشت سر گذاشتند و با گرفتاری‌های روزمره فراوان بخصوص در آغاز مهاجرت دست به گریبان شدند. ولی به مرور زمان به علت قابلیت تطبیق که در فرهنگ‌های شرقی و از جمله ایرانی به زن می‌آموزند، توانستند خود را راحت‌تر با محیط تطبیق دهند و همین خصیصه باعث استحکام روانی، زاینده‌پشتکار و نیرو و بالاخره استقلال نسبی آنها گردید.

مهم‌ترین تغییراتی که در خانواده ایرانی مهاجر بوجود آمده یکی پندبندی نوعی جدید خانواده غیر کامل است و دو دیگر تحول پایگاه زن در خانواده و اهمیت نقش فرزندان در امر جامعه‌پذیری والدین.

زنان خود را تا حدی مسئول مهاجرت خانواده می‌دانند و به همین منظور در انجام و استحکام آن کوشا هستند. عدم حضور مداوم مرد در بسیاری از خانواده‌ها موجب تجدید نظر و عمل در وظایف و نقش زن و مرد در خانواده شده است. زن نقش تربیتی عمده را در خانواده بدست آورده است. از نظر اقتصادی در ایجاد درآمد، تنظیم بودجه خانواده و گرفتن تصمیمات مهم مالی نقش اساسی کسب کرده است. در تنظیم برنامه‌های تفریحی و معاشرت و حفظ آداب و رسوم ایرانی زن یکه‌تاز میدان است. در نتیجه زن مهاجر پایگاهی والا در خانواده خود بدست آورده و این امر موجب شده است که روابط زن و شوهر به مرور زمان بر پایه دوستی قرار گیرد تا تسلط یکی بر دیگری و تصور مادر که سمبل عشق بود و پدر سمبل قدرت، دگرگون شود. بدیهی است این دوباره‌سازی روابط درون خانواده به آسانی انجام نگرفته است و بسیاری هنوز اندر خم یک کوچه‌اند ولی به صراحت می‌توان گفت که در این بازسازی نقش فعال را در بیشتر خانواده‌ها زن به عهده دارد.

مهاجرت به هر دلیل که انجام گرفته باشد خیزی است از یک حالت ایستا (Statique) به یک حالت پویا (Dynamique). در این تحرك، تغییر بالقوه نهفته است. بنابراین باید پذیرفت که در طول دوران مهاجرت همه افراد خانواده خواهی نخواهی تحت تأثیر فرهنگ غرب قرار گرفته‌اند و این

بر خورد دو فرهنگ بر منش و کنش آنان تأثیر گذاشته است. تفاوت میان میزان پذیرش افراد است نه در محتوای پذیرش.

چنین به نظر می آید که مردان در گذشته، زنان در حال و فرزندان در آینده زندگی می کنند و این جدایی سنی و جنسی در بعضی خانواده ها همان طور که اشاره کردیم به بازسازی روابط درون خانواده انجامیده، به استحکام آن کمک می کند و در بعضی دیگر تنش ایجاد کرده و موجبات از هم گسیختگی خانواده را فراهم می آورد.

کتابخانه

### یادداشت ها

- ۱- Mann, K : *Le Tournant (Turning Point)*, Solin, Paris, 1984.
- ۲- Nabokov, V.: *Autres Rivages (Speak Memory)*, Folio, Paris, 1989.
- ۳- Zweig, S.: *Le Monde d'Hier: Souvenir d'un Européen*, Belfond, Paris, 1982.
- ۴- Nabokov, V.: *Ibid*, p.345.
- ۵- غلامحسین، سعیدی، دگردیسی و رهایی آورده ها، مجله آفتاب شماره ۲، پاریس، ۱۹۸۴، صص ۵-۱.
- ۶- گلی، ترقی، خاطره های پراکنده، انتشارات باغ آینده، ۱۳۷۱، تهران.
- ۷- Nassehi-Behnam, V. : *L'Exil Occidental*, in *Civilisations*, Vol. XXXVIII, No.2, Institut de Sociologie de l'Université Libre de Bruxelles, 1990, pp. 209-249.
- ۸- Famille et Migration: L'immigration Iranienne, in *Cahier de CERES No.7 Tunis*, Dec. 1990, pp. 189-209.
- ۹- Iranian Immigrants in Europe, in *Iranian Refugees and Exiles Since Khomeini*, Ed. A. Fatlu, Mazda pub. CA, 1991, pp.102-120.
- ۱۰- آمار سالیانه وزارت کشور فرانسه و سرشماری ۱۹۸۲ در فرانسه.
- ۱۱- خورشاندان در خط عمودی مثل پدر بزرگ، یا مادر کوچک یا مادری که با تولد کاندو در خط افقی مثل خواهران و برادران، خاله، عمو، دایی، عمه...
- ۱۲- Bozorgmehr, M. & Sabagh, G.: *Iranian Exiles and Immigrants in Los Angeles*, in *Iranian Refugees Since Khomeini*, *ibid* pp.121-145.
- ۱۳- Vielle, P. & Kotobi, M.: *The Origins of the Industrial Workers in Tehran*, Institute of Social Research, Tehran University, 1965.
- ۱۴- Enayat, A.: *The Origin of Industrial Elite in Iran*, paper presented to the International Conference on Social Sciences, Shiraz, 1974.

Naszei, V. & Touba, J.: A Comparison of Support Systems for Widows and Divorcees in Tehran, -۱۳  
paper presented to the Seminar on Family and Disaster, Uppsala, Sweden, 1980.

۱۴- ویدا، ناصحی (سرپرست تحقیق)، افسر کشمیری، سلطان محمدی، غفوری (محققان)، مطالعه وضع زنان مطلقه شهر  
تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران، بخش روانشناسی اجتماعی، تهران، ۱۳۵۸.

Moalem, M.: Entrepreneurship and Gender Relations Among Iranians in Montreal, Quebec Canada, -۱۵  
in *Iranian Refugees and Exile since Khomeini*, Ibid pp.180-205.

Bauer, J.: A Long Way Home: Islam in the Adaptation of Iranian Women Refugees in Turkey and -۱۶  
Germany, Ibid pp.77-102

کتابخانه



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی